

از نگاه محمد ایل بیگی

گشت و گذار نوشتاری و تارنمائی در مورد :

حکومت اسلامی

مجاهدین

روشنفکران

تارنماها

حزب توده

اکثریتی ها

اقلیتی ها

مایینی ها

نارقیقان

شاه و شاهزاده رضاخان دوم

و ...

نوشته های ۱۳۸۲

سرودی برای انسان – و هر نوروز

پیامی از : آذر فخر

شاید کودکانِ دنیا آمده بعد از جریاناتِ ۱۳۵۷ اندانند که آذر فخر کیست ، اما جوانانِ آنروز – چون من – ، نمی توانند بازی های زیبایِ او را بر صحنهء تئاتر و اکرانِ سینما و صفحهء تله ویز یون فراموش کنند . بی هیچ زیاده گوئی ، معرفیِ شانرا به عهدهء خودشان می گذارم (به نقل از ایمیلی که برایم به تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۳ فرستادند) :

[...] بعد از کلاس ششم ابتدایی بدلیل انتقال پدر و مادرم به تهران [...] دبیرستان . دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران رشته تاتر . بازیگر اداره تاتر . دوستی با شاملو و ایدا شیفته اشعار شاملو بودن . و شاملو و ایدا که دوست داشتند بازی ام را و انتخاب نمایشنامه هایم را که بیشتر از اکبر رادی بود و درد مردم را و درد خفقان روشنفکر را میگفت و دوستی با ساعدی انقلاب و دشمنی با زن را نپذیرفتم . با زنی از دیار گیلان ازاده نمیتوان از حقارت گفت . مهاجرت به امریکا [...]

هرچند کوتاه است ، اما بگمانم بخوبی میرساند که با چگونه انسانی سروکار داریم – از خوبان

دومین ایمیلی که برایم فرستادند ، پیامی بود برای نوروز (در معنای وسیع کلمه) . آنچنان زیباست که دریغ می آید ، آنرا با دیگران قسمت نکنم .

محمد جانم . نازنین برادرم
شروع سال نوین را برایت میخوام :
که هیچ جنگی دل ات را غمگین نکند .
که هیچ انسانی دهانش بسته نماند برای ابراز عقایدش .
که هیچ کودکی گرسنه نماند و بی مهر .
که دنیا فضایی باشد برای یک نفس عمیق آزادی .
که مذاهب مدفون شوند زیر گلباران فرهنگ و روشنگری
باشد که من و تو و ما و آیندگان زندگیشان پر شود از زیبایی
افتخار خواهرت بودن را که به من بخشیده ای با تقدیم همه دل ام به تو گرامی میدارم .
تی جانا قوربان اذر

۱ فروردین ۸۲



<http://www.didgah.com/others/baigim/Fakhar1.pdf>

آذر فخر : سرودی برای انسان - و هر نوروز - ارسالی محمد ایل بیگی



Fakhar1.pdf

اول فروردین ۱۳۸۲

ایران آینده

اطلاعه

<http://www.iraneayandeh.org/E.16.htm>

مرگِ شانِ جایز !

مبنایِ تبلیغاتمانرا

- حتی به دروغ - ،

بر این نهیم :

" نا به عیسایانان اند

چنانچون مشرکان

مسلمانان اند

خرابکارانان اند - از زایش تا به روزِ مرگ - ؛

- مرگِ شانِ واجب !

کودکانان اند ؟

شاید ... اما

زادِ گانانِ مسلمانان اند و

خرابکارانی در آینده ؛

- مرگِ شانِ جایز !

نابه تمدنان اند

و وحشیانی که زنانِ مانرا " قر " می زنند ؛

- مرگِ شان جایز !

همه شان بد

همه شان تروریست

همه شان بد دین

همه شان نابه تمدن

همه شان وحشی ؛

- مرگِ شان واجب !

از هجوم برانان اند :

کارِ تانرا دزدانان اند

نانِ تانرا دزدانان اند ؛

- مرگِ شان جایز ! "

و جنگ و جنگ و جنگ

- تا به ابد !

و دفع و دفع و دفع

– تا به ابد ! :

” هر آنچه جنگ بیش

مالِ تان بیش ! ”

یاوه سرایان اند

از تبارِ مال اندوزانِ خونخوار :

خونِ ما خوارانان اند و

خونِ مردمانِ شان را هم .

(سرمایه دارانی وحشی :

سرمایه دارانی تنها با یک پرئسیپ ؛

سودو سودو سود

خون و خون و خون !)

۲۹ اسقند ۸۱



<http://www.didgah.com/others/baigim/Margue-shaan%20jaayez1.pdf> ۱ فروردین ۸۲



Margue-shaan jaayez1.pdf



<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030321002158/20030321002158.html>

و مرگ همیشه مرا دنبال می کند – نوروزتان خوش !

۱

پرندگان پر دارند

من چه دارم ؟ :

– هیچ !

باید بمانم ، بمانم

در این خراب شده

– و بمیرم .

۲

چه روراست امروز ؟

– نوروز !

مادرم نیست تا برایمان سفرهء هفت سین بچیند .

۳

جنگ است و جنگ

و تمام زندگیمان جنگِ باخته بود

– و هست .

۴

پنجاه و دو سال دارم

چند سال زیستم ؟

- نه چندان !

۵

نه از حلقوم کسی نانی برداشتم

ونه در حلقوم کسی نانی گذاشتم

و همی‌شه هیچ بودم

و چنانچون منی هیچ‌هیچ

هرگز مباد کسی !

۶

آدم

و دارم می روم

- و هیچ کس بر مزارم نخواهد گریست .

۷

و مرگ همیشه مرا دنبال کرد :

- اینک بخت اش !

۸

همسرم می خواهد

دخترم می خواهد

- پسرانم کمتر -

که بساط سبزی پلو و ماهی را براه بیاندازم

ودر حلقومشان بریزم
گوارایشان باد
گوارایشان باد
اما ... دلم نیست
- با اینهمه ، می کنم .

۹

نوروز و شادی .
نوروزم و گریه ؟

۱۰

هیچ کودکی گرفتارِ سرنوشتمان نشود
هیچ کودکی شاه و شیخ را نشناسد
دردمان هرآنچه هست
از این " دو " ست :
- قرنهای و قرنهای .

۱۱

و هنوزست و که هست
کودک ام
- کودک ماندم و
دردم از کودکی ست .

۱۲

چه هست بر دلت محمد

که اینچنین زار و زار می گری
- حتی به نوروز؟

اول فروردین ۸۲

روشنگری  ۲۶ مارس ۲۰۰۳
ایران دیگری ممکن است! / تازمانی روشنگری در خدمت آیندای بهتر



شنبه ۲ فروردین ۱۳۸۱ - ۲۲ مارس ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/farvardin/2/ilbeigi.pdf>

ایران و جهان



Marg-o-now-rouz -AsreNow.pdf



http://www.didgah.com/others/baigim/Marg_o_nowrouz1.pdf ۲ فروردین ۸۲



Marg_o_nowrouz Didgah.pdf

شنبه ۳ فروردین ۱۳۸۲ مطابق با ۲۳ مارس ۲۰۰۳ **ادبیات** **ایران آینده**

<http://www.iraneayandeh.org/A.29.htm>

چرا نمی توانم خفقان بگیرم !؟

نوشتمش در ۷ آبان ۸۱. امروز با آنچه که در هر گوشهء این دنیایِ در اندر دشت میگذرد (حاجت به بیان ست ؟) ، نه چیزی بر دردم می افزاید و نه چیزی از آن می کاهد – که یعنی تا خرخره پرم و تا بودیم و هستیم ، همین رذالت ها را دیدیم و وقیحانه خواستند و می خواهند به خوردمان بدهند که بشر – یعنی به اصطلاح ما را – دفاع اندر دفاعند ! لقمه آنچنان بزرگ ست که حلق را می تپاند و راه بندان بوجود می آورد .

نوشتمش در ۷ آبان ۸۱. در آنزمان ، هنور تارهایِ صوتی ام " خفقان " نگرفته بودند و به اصطلاح تصویری بود و ایماژی و امروز ، اما حقیقی ست . فردا ، برایِ چند روزی ، به بیمارستان می روم تا عملی شوم (یکی دیگر بر دانسته های " خدا " – که حسابشان از دستم در رفته اند !) ، تا شاید بیماریِ جدیدی بر بیماری های نه چندان کمم بیفزایند : سرطانِ گلو .

اگر برگشتم ، دوباره " سرخر " می شوم ، ورنه ، به درک ! بهر حال ، من یکی ، تا بودم و هستم ، نتوانستم " خفقان " بگیرم – یعنی آنچنان کوچک بودم که به فکرشان نرفت پوزه بندی برایم فراهم کنند !

۶ فروردین ۸۲

برایِ که بنویسم

برایِ چه بنویسم

که چه بشود

– که هستم ؛

و خوشانه !

هیچگاه از خود نگفتم

– تظاهر می کنم ؟

این دردِ مشترکِ * را جستن

از نفسم انداخته است .

که این آن کسست که به فکرِ منست
که این آن کسست که بیادِ منست ؟
چرا نمی توانم قناعت کنم
به هم بالینم
به ثمره هایِ این هم بالینی
به چهاردیواریم
به خودروئی که میرانم
به سگی که ندارم
و به گربه ای که دارم ؟
(ایده آلِ خیلی ها ، همین ها نیست ؟)

چرا نمی توانم کودکی ام را فراموش کنم :
کودکانِ گرسنه را
ناداران را
بی خانه مانان را ؟

خیال می کنم که داخلِ آدمم
و گفتن از دیگران
یعنی
از ماو من گفتن !

چرا نمی توانم بتمرگم در یک گوشه
و نبینم هیچ ، به جز :
همسرم
فرزندانم
خانه ام
ماشینم

سگی که ندارم
و گربه ای که دارم!

* وامی از شاملو

۷ آبان ۸۱

۷ فروردین ۱۳۸۲



<http://www.roshangari.com/autosite/sitedata/20030326213029/20030326213029.html>

پنجشنبه ۷ فروردین ماه ۱۳۸۲ مطابق با ۲۷ مارس ۲۰۰۳ **ادبیات** ایران آینده

<http://iraneayandeh.org/A.31.htm>



ایران و جهان

پنجشنبه ۷ فروردین ۱۳۸۱ - ۲۷ مارس ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/farvardin/7/ilbeiqi.pdf>



<http://www.didgah.com/others/baigim/Cheraa%20nemi-tavaanam%20khafaghaan%20beguiram1.p>

حکایتِ صدام خره و بوش موشه

"دویدم و دویدم

سره کوهی رسیدم"

صدام حسینو دیدم

تفنگ بدست میدوید؛

بوش باباهه رو دیدم

(یه دس تفنگ

یه دس بوش جغله

با قرو ناز

بشکن زنان

سواره تانگ)

حسینه رو دنبال میکرد .

این صدامه ولدوزنا

گذاشته بود یه عده زن و بچه رو

میون خودشو تانگه بوش .

بوشاهم

(بابا بوشه - سرداره "جنگه پاک" - ،

جغله بوشه - "ناجیهء مردمه عراق ")

هلهله زنان

با تانگه شون

هل میدادن به اون جلوها

یه چندتائی

یه صدتائی

یه هزارتائی از زنو بچه ها .

صدامهء آتیش پاره

(خیال میکرد که تانگه بوش

نمی تونه بره از کوه بالا)

هی داد میزد

هی داد میزد :

" کون گهیا ،

مردین بیاین این بالاها ! "

بوشا اول

سپر بلاها

- مردمه جلو به صدامو -

یهو زدن با تانگ و تیر

بعدشم ریختنه شون رویهء کشته هایه پشته تانگ

تا بتونن با یاریه این مردمی

- که همه شون بدهکارن به آمریکائیا - ،

از کوه برن بالا بالاها

اما مگه میشد ، میشد ؟!

صدام خره از یه طرف

رفسنجونی ، خامنه ای از اونطرف

داد می زدن :

زرشک ! زرشک !

داد می زدن :

ای خرخرا !

ای بوش موشا !

این کشته ها حیلی کمن

بازم میخاین ؟

هزار هزار بتون میدیم .

زپرتیا !

مردمو ما نمی میرن

شهید میشن

بهشت میرن

هزار هزار " بمب آدما " داریم ماها .

مردمه تون جهنمی

تر بزنید تو شلوارا !

خون میریزیم بیش از شما .

موش بوشه ها

دویدنو دویدن

پشته کوهی رسیدن

سواره یه ب پنجادو

رفتن بسویه صدامه .

صدام خره به دره زد

- از اون باریک باریکه ها .

بوش موشه ها

- این خرخرا - ،

خاستن برن ته دره

هواپیما یه لاشه شد

موش بوشه ها لاش و پاره .

این سگ جوونا

دویدنو دویدن

خودِ شونو چپوندن تویه یه هلی کوپتر

- از اون نقل نقلیا !

زدن به کوه

به دره صدام آقا .

صدام دیدش اینجا دیگه

جا ، جایه گوزیدن نیس

هی ناله کرد

هی ناله کرد :

شمارو به خدا

به مسیح

ولم کنید

میدمه تون هرچی دارم :

نفت میخاین ؟

ماله شما ؛

طارق عزیز ماله شما ؛

طه یاسین ماله شما ؛

ریز میزه رجوی هم ماله شما !

بذارین برم به خارجه

- هر دهکوره بخاین شما :

پاریس میرم ؛

لندن میرم ؛

حتا میرم به نیو یورک !

موش بوشه ها زدن تو شقهء صدامه .

.....

و جهان آزادشد

و تاجیانِ مردمِ عراق بر سرِ قول :

همه چیز دادند و

هیچ نخواستند !

۱۲ فروردین ۸۲



چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۳۸۲ - ۲ آوریل ۲۰۰۳

<http://asre-nou.net/1382/farvardin/13/ilbeigi.pdf>



۱۲،۱،۸۲

<http://www.didgah.com/others/baigim/Sadaam%20khareh%20va%20Bush%20mousheh-1.pdf>



ادبیات

چهارشنبه ۱۳ فروردین ۸۲ مطابق با ۲ آوریل ۲۰۰۳

<http://iraneayandeh.org/A.36.htm>

خانوادهء خوشبختِ صلح طلب!



دوستی از طریق ایمیل این عکسِ مونتاژ شده را برایم فرستاد - می گویم مونتاژی ، تا گمان مبرید که حقیقی ست !

قاعده ام براینست که نامِ بانی کار را همیشه بیاورم ، اما چون اجازه ای از فرستنده ندارم و در دنیای " حفظِ مسائلِ امنیتی " ، ناگزیر از اینم که رویِ نامش خط بکشم !

بهر حال ، در این عکس ، اگر اشتباه نکنم ، با خانواده ای غرقه در خوشبختی و در عینِ حال بسیار آرامش طلب و صلح خواه مواجه هستیم : پدر باید نامش اسامه بن لادن باشد - که شباهتی عجیبی با سلمان رشدی دارد - ، مادرم هم ، که اخمو و نه چندان شادان چون پدر

، حتما باید تونی بلر باشد . واما دو ناز نازی : سبیلویمان ، صدام حسین است و ته تغاری .
وروجک هم کسی جز جرج بوش نمی تواند باشد !
از دوستم ، که فرستادهء عکس است ، ایراد نمی گیرم ؛ اما ایرادی بر مونتاژکننده هست
که این خانوادهء خوشبخت را جلوی خانه ای زیبا و سگی در زیر پا نگذاشت تا ایمان
بیآوریم به خوشبختی کامل این خانواده و حیف که کبوترانی برسرشان ننشاند تا مطمئن
شویم که از صلح طلبانند !

۱۵ فروردین ۸۲



یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۸۲ - ۶ آوریل ۲۰۰۳

ایران و جهان

<http://asre-nou.net/1382/farvardin/17/Khaanevaadeh-ye%20solh-talab.pdf>

شنبه ۱۶ فروردین ۱۳۸۲ مطابق با ۵ آوریل ۲۰۰۳

<http://iraneayandeh.org/M.233.htm>

ایران آینده

مقالات



محمد ایل بیگی

خانوادهء خوشبخت صلح طلب !

جانا ، آقای اسکندری ، چه خوشانه گفتید !

وقتی که نوشته های اخیر خانم افشاری و آقای خوشحال را خواندم ، با خودم گفتم که ای دل غافل ، " مجاهدین جدا شده " ، علیرغم انتقاداتشان به " فرقه رجوی " ، دارند به نوعی همان می کنند که " آنان " ! وبا خودم گفتم که اینان هم ، چنانچون " رجویان " ، از خراب سازانند و نه از سازنده گان . یعنی تمام سعی شان از بین بردن بگفتهء خود " رژیم خمینی " بود و جانشین شدنشان و نه برای ساختن و سازندگی ایران . و چون نتوانستند خراب کنند ، امروزه دارند " چهار نعل " بسوی گذشتهء " پرافتخار " برمگردند - همچون " شریعتی " که بلزگشتی جانانه می خواست بکند به گذشته ؛ و نتیجه اش از ۲۴ سال پیش می بینیم . تا خواندم اینهارا از شما (امروز) :

طیف دیگر از ایرانیان، جداشدگان از فرقه رجوی میباشند. اکثریت قریب به اتفاق این افراد اگر چه از رژیم جمهوری اسلامی و رژیم صدام ضربه های سنگینی خورده اند ولی سعی نموده اند که واقع بینانه با این مشکل جهانی برخورد کنند.

اما بعضی از این جداشدگان با نوشتن مقالات، جنگ آمریکا را علیه عراق تایید میکنند. یکی از این دوستان تا آنجا پیش رفته است که حرکت عظیم میلیونی مردم جهان را بی اصالت و تظاهرات کنندگان را مشتی مردم بیکار نام میبرد. او میگوید که صلح طلبان جهان بدون آگاهی و درک درست از مسائل جهانی علیه جنگ میباشند. این آقای گرامی در یکی از نوشته هایش مشکل اصلی جهان را صدام حسین میدانند. او فکر میکند که جهان بدون صدام مدینه فاضله خواهد شد. در آخرین مقاله اش تا آنجا پیش میرود که حتی معتقد است اگر آمریکا نتوانسته است در مدت کوتاهی عراق را تصرف نماید به این خاطر بوده است که بمب کمی بر بغداد ریخته است.

چیزی که باید به این دوست گرامی و سایرین که موافق جنگ امریکا علیه عراق هستند گفت این است که حساب رجوی و فرقه اش، صدام حسین و رژیمش از مردم عراق جدا ست.

اگر شما با رجوی مخالفتی دارید نباید این مخالفت به قیمت قربانی کردن عده ای بیگناه باشد. رجوی برای رسیدن به قدرت و کنار زدن رقیب حاضر است در کنار امریکا به خاک ایران حمله کند و شما برای از دور خارج کردن رجوی از طرح و عملیات امریکا در خاک عراق حمایت میکنید. این عمل شما همان عملکردی است که رجوی تا بحال پیشه خود کرده است.

و دانستم که بین " جداشده گان " ، هنوز هستند کسانی که برانسانها باور دارند و ، علیرغم تمام زجر و شکنجه هائی که از دو رژیم داخلی و خارجی (اسلامی خمینی و دارودسته و اسلامی رجوی و دارو دسته) کشیده اند ، می خواهند نقشی - هرچند کوچک - ، در سازندگی جهان داشته باشند و پایبندند بر آرمانهای اولیه شان (بی رنگ و بوی دینی) . هرچندکه اگر به بیراهه های بسیار - خواهی یا نخواهی - ، کشیده شده بودند . و برای انتقام گیری از مجاهدین و اسلام ، به انتقام گیری از مردم جهان برنخواهند خواست . دست مریزاد !

مقاله ایران آینه دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۲ مطابق با ۷ آوریل ۲۰۰۳

<http://www.iraneayandeh.org/M.244.htm>

جنگ طلبی امریکا و مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران وجداشدگان از فرقه رجوی
(محمد رضا اسکندری)

مقاله ایران آینه دوشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۲ مطابق با ۷ آوریل ۲۰۰۳

جانا ، آقای اسکندری ، چه خوشانه گفتید !

<http://iraneayandeh.org/M.248.htm>

سه شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۲ - ۸ آوریل ۲۰۰۳

ایران و جهان



<http://asre-nou.net/1382/farvardin/19/m-Eskandari.html>